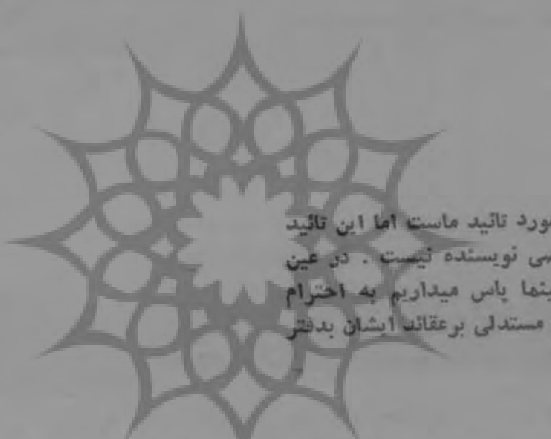


حرفهائی در باب سینما و سینماگران ایرانی

بیشتر عقائدی که در این مقاله آمده مورد تأیید ماست اما این تأیید متضمن پذیرش همه برداشتها و تمایلات شخصی نویسنده نیست. در عین اینکه زحمات آقای نصیبی را در رهگذر سینما پاس میداریم به احترام آزادی افکار و عقائد چنانچه جواب یا جوابهای مستدلی بر عقائد ایشان بدقت مجله رسید از درج آن دریغ نخواهیم کرد.



هرگاه که سخن از تفکر بمیان میآید بلافاصله چهره آدمی در نظرمان مشخص میشود که سر را میان دو دست گرفته و با بدبخت خیره گردیده، یا هرگاه که برایمان از تنهایی میگویند تصویر آدمی را بما ارائه میدهند که در بیاباتی وسیع تک و تنها در حرکت است. این تصویر هائیکست که مردم عامی از دوکلمه (تنها) و (تفکر) دارند. حال ببینیم که این دوکلمه در سینمای بومی ما چه چهره‌ای دارد. باورکنید همان معنائی که در بالا بیان اشاره شد. فیلم فارسی سازان این دو کلمه و دهها کلمه دیگر را باین شکل برایمان معنا کرده‌اند. درحالیکه تفکر را میتوان باظرافت و ملاحظاتی توأم با وقار بخوبی روی پرده مجسم کرد. یا مرگ، که آقایان «فیلمفارسی» ساز در فیلمهایشان همیشه با

زشت‌ترین محتوی و فرم آنرا نشان داده‌اند. آنها نمی‌دانند که مرگ يك آدم فقط پایان زندگی او است حال میخواهد این آدم را بچرم قاچاق اعدام کرده باشند یا در اثر تصادف مرده باشد یا مرگ بوسیله برادری انجام گرفته باشد. بهر حال ترسیم این لحظه از زمان کاری بس مشکل است نمی‌توان آنرا با يك فریاد آخ ... و گریه چند تن از نزدیکان نشان داد و قضیه را حل کرد ... اشاره میکنم به چند فیلم و لحظه‌های مرگ پرسوناژهای آن مثلا فیلم (موش) از کارگردان فرانسوی برسون. دختری بالباس سفید و بلند (که آرزوی او دست یافتن بان پیراهن بوده) بر روی تپه‌ای ایستاده که سراسر آنرا گیاهان تیغ‌دار پوشانیده‌اند در زیر تپه رودخانه‌ای در جریان است دختر از بالای تپه به پائین قل

میخورد پیراهن سفید و عزیز او به گیاهان گیر کرده باره بگردد میشود در آنجا ما فقط نمای روی آب را مشاهده میکنیم و می‌تویم صدای افتادن جسمی در آب را، بدون آنکه چشم ما مستقیما جسم دخترک را ببیند که بر روی آب شناور است و چند ثانیه سکوت روی حبابهای آب. اگر آقایان بودند چنین میکردند مثلا چندبار سر دخترک را از آب بیرون می‌آوردند که چند قلب‌آب نوش‌جان کند و فریادهای کمک کمک بکشد. مثالی دیگر درباره يك فیلم ایرانی «سیاوش در تخت جمشید» ... میدانید که سیاوش در اثر توطئه کشته میشود اگر آقایان بودند حتما چنین میکردند ... خنجری بهوا میرود و در سینه سیاوش فرومیآید خون به بیرون می‌جهد سیاوش دست و پا میزند ... و حتما هم



میگوید ای نامردها و فرنگیس هم بر سرنمش او سینه چاک میدهد و موی از سر برمیگردد. رهنما مرگ سیاوش را چنین ساخته است ، در نمائی متوسط بر روی پلکانی تنی چند از مخالفان ، سیاوش را دربر گرفته‌اند در این صحنه نور پردازی بر مبنای سوژه است یعنی کاملا حس میشود که حادثه‌ای در شرف وقوع است (مقصودم این نیست که با این نوع نورپردازی میخواهد صحنه‌ای مرگبار را برسیم کند) نه، مسئله حادثه‌ای است که در پیش است . سیاوش انسان پاک و بدون گناه که از آتش گذشته است ... عسر او در کنارش با بچه‌ای که از او در شکم دارد و سیاوش که فرمانروائی مطلق با اوست . و زاویه دوربین و تابش نور بر روی لک تنک چهره‌ها با بستگی به روحیه‌هایشان است . در این جمع چند تن دژخیم وجود دارد . در زمانهاییکه تماما عوض میشود باز دقت کامل در انتخاب زاویه و طریقه کادربندی هست . مثلا در نمائی که سیاوش در آن قرار دارد دست راست کادر خالی است و تعاشق‌چی وجودی را حس میکند که این خلاء را باید پر کند که بعد میبینیم فرنگیس در آنجا قرار میگیرد . با دقت در نماهائی که از چهره‌ها جداگانه گرفته شده مثلا نمائی از دژخیم و چند نما بعد از آن این حس به تماشاگر القاء میشود که دژخیم فقط آن مرد خنجر بدست نیست ، گذشته سیاوش در زیر پایش قرار دارد . یا حرکتی سریع خنجر به او میرود . بهنگام فرود ... تصویر قطع میگردد ... نمای بعدی «لانگ‌شات» از صحرای سیسهای تلگراف و چوهای باریک خون ... و صدای سنج است . در اینجا باید اشاره کنم که مرگ سیاوش با این گونه فرم و محتوی بر مبنای سوژه پیاده شده بود . اگر رهنما میخواست مرگ اسفندیار را بدست رستم بسازد آتوخت مسلما فرم دیگری برای ارائه آن پیدا مینمود . باز اشاره میکنم بمرگ سیاوش که مثلا وجود سیم - های تلگراف در کادر معنای مخابره را نیز میدهد ، فردوسی با قدرت تفکر شاعرانه‌اش آنرا با امروز مخابره کرده و امروز نیز رهنما آنرا با باند مخابره میکند .

سینمای متفکر

سینمای متفکر بآن سینمایی گویند (چه کلاسیک و چه پیشرو) که با فکر ساخته شود و فکری را ارائه دهد و بیننده مجبور گردد برای درک و دست یافتن به نکته‌های مبهم آن به فکر بپردازد ، جستجو کند و آزدانش‌های آندوخته‌اش یاری گیرد . مثالی میآورم از سکانس يك فیلم . زن و شوهری همراه با کودکان در حرکت هستند و دختری که بازیگر نقش اول است در پشت پنجره‌ای که هیچ ساختمانی بآن وصل نیست یعنی در يك بیابان پنجره‌ای قرار دارد که گویی هم‌اکنون از زمین روئیده تا ناظر حرکات و حرفهایشان باشد . حرفهای زن و مرد تماما فانتزی و غیر قابل انجام است ... مثلا مردم میگوید «خانه‌های بزرگ از لاله وحشی برایت خواهم ساخت» ... نوع کادرها ، محدودیت و وسعت نماها ، تاکید روی خاک ... فرم نگاههایشان بکنجدگر ... و ارتباط زن با تنها کودکش ... گرفتن نمائاتی درشت از صورت یا عدسی‌های تله ایژکتیف (حالت يك کوزآب از چهره‌ای که با عدسی آتوخته شود با حالت همان چهره که با عدسی نرمال گرفته شود کاملا متفاوت می‌باشد) تمام این‌ها و فرم يك مرگ عارفانه را پیش‌بینی میکند . در لحظه‌ای که زن بانتهای زندگی خاکین می‌رسد و میبرد مرد زن را در زانو شایخه‌های گل مدفون می‌سازد . بدون گریه و زاری بر اهش ادامه میدهد .

شخصی بر تله ایژکتیف می‌نماید که آدم زتش بگیرد و گریه نکند تازه مگر میشود که آنها بدانند که زن خواهد مرد . این سؤال دلیل بر بی‌فرهنگی شخص سؤال کننده بود . او اگر کمی عرفان را می‌شناخت ، میدانست آنان که در راه بیروسلو کنند بخداوند نزدیک ترند ... بلحظه مرگشان وقوف دارند و هم چنین در مرگ يك عارف هیچگاه گریه سر نمیدهند و شیون نمی‌کنند چون معتقدند خواست خداوند است و دیگر اینکه فقط جسم است که از بین میرود ، و مرد که میداند زتش در راه سیرو سلوک بوده ایمان دارد که ارتباط روحی نیز همچنان برقرار است من خواستم باین نتیجه برسم که

سازنده برای طرح اولیه این فیلمنامه‌اش احتیاج به دانشی در زمینه عرفان داشته . همانطور که سینماگر برای سازندگیش احتیاج به فرهنگ و تکنیک دارد بیننده نیز برای درک آن نمی‌تواند در سطح بعاند و باید از يك حداقل دانش برخوردار باشد . این حرفها برای شناخت یا سازندگی سینمای دیگری است که با تفکر ساخته میشود و با تفکر باید بفهمیم آن دست یافت و باز حرف همیشگی‌ام را تکرار میکنم که هنر راز بشر است و باین رازسادی نمیتوان رسید ... باید ریاضت کشید ... من بهیچ عنوان با فیلم عاتیکه فقط برای سرگرمی و تجارت ساخته میشود مخالفتی ندارم . این نوع سینما (که بآن سینمای تجارتي گفته شد) باز فیلم فارسی نیست . این نمونه مثلا بسیاری از فیلم هائیس که در امریکا و اروپا ساخته میشود منتها اصول و ساختمان فیلم بر مبنای قرار دارد که تمام نکات يك سینمای حرفه‌ای و تکنیکی در آن رعایت میشود که در این جا باز بر میگردیم به مفاهیم و رازهای يك اثر هنری ... مثلا شعری از خاتک را مثال میآورم .

تو ش دیدم که ملانک در میخانه زدند
گل آدم بسرشته و به پیهانه زدند
برای فهم این شعر باید صددرصد از معانی کلمات و جملات عرفانی آگاهی داشت و دانست مثلا اینکه گفته میشود (گل آدم) یعنی چه ... «هارقان» بوی هر کلمه‌ای از این شعر دهها طیفه معنی و تفسیر دارند . ولی بسیاری از ما خیلی ساده و سطحی از این مسائل میگذریم و درد اینست که بسیاری از برداشتها و تعبیر و تفسیر خود را در باب عرفان بر مبنای چنین ادراکات سرسری و نا پخته‌ای استوار می‌کنیم .

سینمای تجارتي سرگرمی

این فیلمفارسی سازان که اعتقاد به سینمای تجارتي دارند و نیز معتقد هستند که فیلم يك کالا است و برای سرگرمی ساخته می‌شود خویست نگاهی به اکثر ساخته‌های سینمای امریکا یا اروپا که در همین زمینه تجارتي (سرگرمی) است بیندازند تا در این اطلاق که بر تواریهایشان نام فیلم میگذارند کمی تأمل کنند .

مثلا سینمای تجارتي امریکا چنین است اگر سوژه‌ها اکثرا پیش پا افتاده است اما در پشت این سوژه‌های معمولی يك فیلمنامه نویسی استاده که بخوبی کارش را میشناسد داستان او دارای منطقی و استخوان بندی محکم داستان نویسی است رابطه پرسوناژها بر مبنای صحیح و اصولی نباشد ، نویسنده حتما آگاهی کامل به مسائل روانشناسی دارد ، حتما هم دارد که این چنین خطوط داستان مشخص است و کوچکترین لغزشی در آن دیده نمی‌شود ، آدمی که بعنوان کارگردان در پشت دوربین استاده بخوبی به تکنیک سینما تسلط دارد و می‌داند که فلان حالت يك آدم را با چه عدسی و زیرچه زاویه‌ای بگیرد که مثلا حالت يك آدم مضطرب را القاء کند او با فن مونتاژ کاملا آشناست و بهنگام فیلمبرداری حساب مونتاژ را دقیقاً میکند و بخوبی میداند که در چه لحظه‌ای از پلانها (لانگ شات یا مدیوم و یا ...) استفاده نماید و او بخوبی قادر است برای فیلمش ریتم و تدویم نماید . کادرهای فیلم زیبا و کمپوزیسیونها حساب شده است . فیلمبردار چون به کارش تسلط کامل دارد میداند اگر کارگردان خواست مردی را تنها در انتظار زتش در اطاق نشان دهد چگونه نورپردازی کند تا حالت انتظار بخوبی القاء شود و هم چنین تدوین کننده فیلم ، که بکارش وارد است . او در بیشتر مواقع فیلم را بدون حضور کارگردان و یادفترچه دکوپاژ مونتاژ را با تمام میرساند .

حالا واقعا بگوئید که کدام يك از این مسائل در (فیلمفارسی‌ها) دیده شده . واقعا بگوئید آیا این نوارهای مبتدل نامش سینمای تجارتي است ؟ در واقع این نوارها نماینده عقب ماندگی يك سینما است ، نه خلایق .

ما از سینماگران جوان و پیشتانز این توقع را داریم که به بیننده آثارشان احترام بگذارند و این زمانی انجام میگیرد که وادار به تفکرشان سازند .

جزئی از کل

آسان فکر کردن همان سر را میان دو دست گرفتن است ، فکر کردن - جستجو کردن ، بازگذاشتن

و در فصلی از فیلم آن چنان
ایجازی بکار برده بود که ۳۰ دقیقه
ماجرا را در ۳ دقیقه به طریقی
ماهرانه بیان کرده بود .

اثراتی که شعر میتواند به روی يك سینماگر ایرانی بگذارد

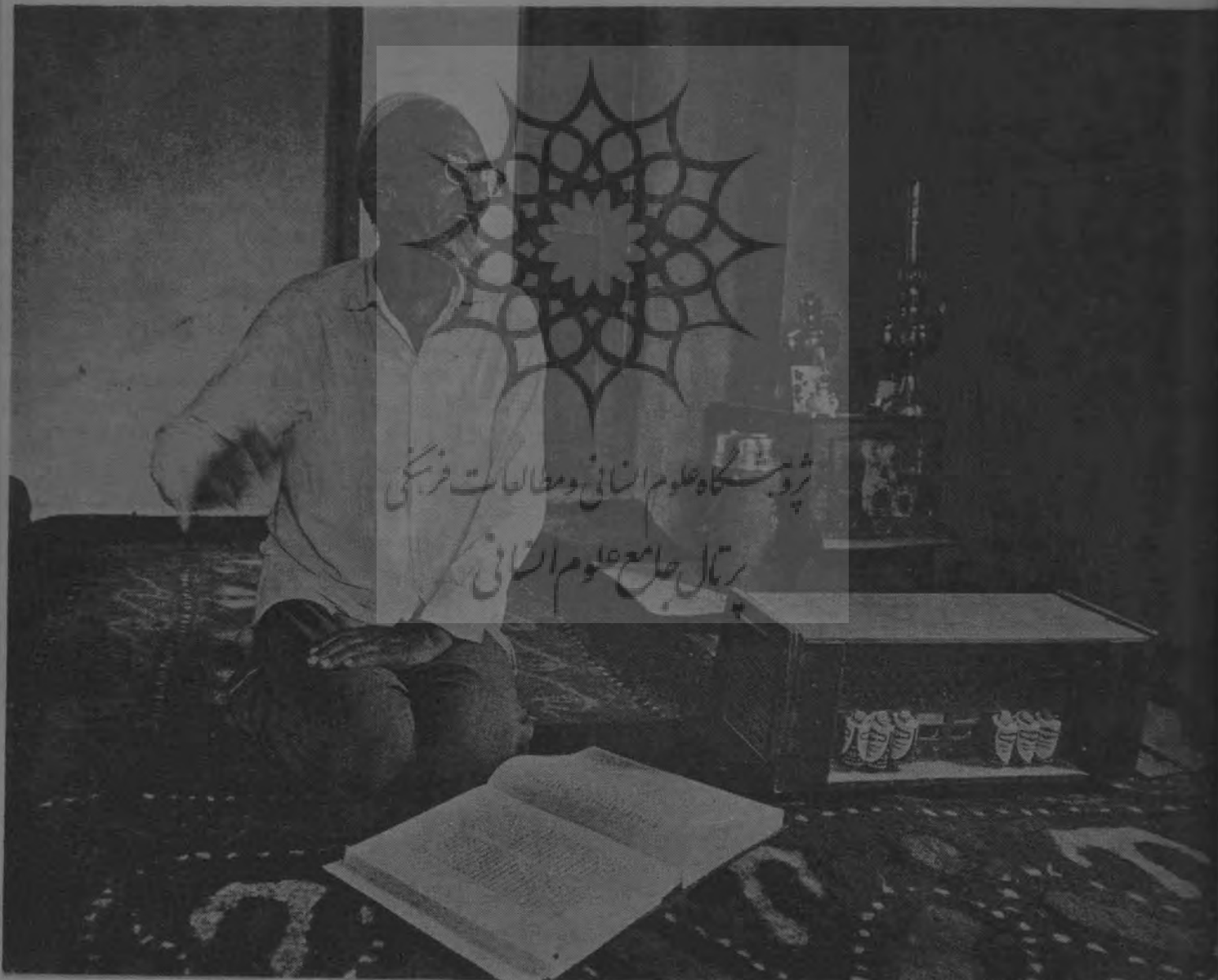
اگر میخواهید فیلمتان مهر
سرزمینتان را داشته باشد به
شعرهای کهن و راز فهم آنها دست
یابید تا بتوانید همان تکنیک را در
کارهایتان تجربه کنید . اگر برای
فهم شعری از مولوی جستجوهای
فراوان کردید تا آنرا در فیلمتان
پیاده کنید فیلمتان با فکر ساخته

نمیکنم با يك نگاه بتوان عشقی
شدید را بین دو نفر بوجود آورد.
از او خواستم این قسمت را ببرد
و دور بریزد . او با اکراه این کار
را کرد و متوجه شد که فیلم
استحکام بیشتری پیدا کرد . قسمت
اول بقول معروف خیلی آبکی بود...
اما کل فیلم او از جهانی نکته های
مثبتی داشت مثلا عبور های او از
زمان و جای گزین کردن پرسوناژها
در مکانهای متفاوت با همراهی
زمانی نامشخص و ارتباط پرسوناژها
با جغرافیای اطرافشان و هم چنین
ارتباط آنها با اشیاء و خاطره -
هائیکه اشیاء دکور در ذهن تماشاگر
برمی انگیزت مثلا هنگامیکه زن از
مذهب سخن میگفت اشیاء در اطاق
يك روز زیارت را بیاد میآورد .

کنید تمام لحظات و حرکات و
حرفهای آنرا ضبط کنید اگر
اینراه را بروید زودتر آنها را
خواهید شناخت ، اصول کار هنری
برمبنای شناختی است که ما از آدمها
خواهیم داشت .

در سال گذشته فیلمسازی
چوان و در حال تجربه فیلمی ساخته
بود عاشقانه ، فیلم چنین شروع
میشد : دختر و پسر در خیابان
یکدیگر را می بینند دختر سخت
عاشق میشود و شبها با رویای او
بخواب میرود و به بهانه های
گوناگون او را باز می بیند و حوادث
دیگری که در انتظارشان است ...
به فیلمساز گفتم انس و علاقه
و عشق احتیاج به زمان دارد فکر

دیباگرام چشم ، اینها جزئی از يك
کل هستند ، روزی که برای
خوردن يك قهوه به کافه ای میروید
سعی کنید سرتان را در کتاب فرو
نبرید چون از تماشای بسی
حوادث جالب محروم خواهید شد.
آرام به میز رو برویتان نگاه
کنید پیر زنی در حین خوردن قهوه
مثلا برای نوداش بلوز می بافت از
حرکات و طرز نگاه کردن او
باشیاء و نوع برخوردش با گارسون
باید بفهمید بچه دارد میاندیشد ،
اگر دقت کرده باشید این نوع
افراد بی خودی بعضی مواقع با
خودشان میخندند یا اخم میکنند .
این شماست که باید فکر او را
حدمی زده و بدنیای درونی اش
تعب زیند ، به میزهای دیگر نگاه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

عکس از بنی احمد

میشود. این فکر منتقل میشود به بیننده‌ای که باید متفکر باشد.

فکر میکنم اگر فیلم سازان جوان این سینما به اهمیت شعر که کهن ترین هنر این مرز و بوم است باندیشند به نفس تفکر دست خواهند یافت و باید که از این مقوله سود برند، چون شعر در خون ما جریان دارد. شعری از خیام را مثال میآورم. اگر مثلاخواستید آنرا بفیلم برگردانید. هست در پس پرده گفت‌وگوی من و تو چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

برای شناخت و دست یافتن به مفهوم این شعر کارگردان باید دارای شناختی فلسفی باشد و این شناخت بهنگام ساختن این شعر بر روی کادربندی و اندازه پلان و زاویه دوربین نیز اثر خواهد گذاشت، یعنی کارگردان مجبور است مسائل فنی و تکنیکی ای را که برای ارائه این دو بیت لازم است از دریچه چشم خیام فیلسوف بنگرد. البته در برداشت آزادی خواهد داشت، ممکن است برداشت او با برداشت من کاملا متفاوت باشد، اما نمیتواند معنای فلسفی شعر را نادیده انگارد. او مثلا نمیتواند دو آدم در پشت پرده در حال گفتگو نشان دهد و بهنگام افتادن پرده اثری از آندو نباشد.

فکر برانگیختن یعنی تماشاچی را از حجم های طول و عرض عبور دادن - یعنی دالانهای تو درتوی ذهن را شکافتن و ارائه کردن آنچه را که نامشکوف است.

هرگاه که سخن از شعر و سینمای شاعرانه پیش میآید برایم نام فریدون رهنما نیز پیش کشیده میشود، او با دو فیلمش نشان داد که سینماگری است جستجوگر در ارائه فرم و محتوی. گواه حرف من جایزه پیش برد زبان سینما است که نصیب او گردید. رهنما شاعر و فیلسوف و دانشمند سینما است. او فرمهای ادبیات کهن را در فیلمهایش تجربه میکند - فیلم سیاوش در تخت جمشید از شاهنامه و زندگی سیاوش گرفته شده ... که شعری است سینمایی، بهنگام دیدن آن ناظر جریان زیبایی در زمان هستیم. سینماگران ایرانی که میخواهند شعر را در فیلم هایشان تجربه کنند دیدن آثار رهنما میتواند

راهتمانی خوب برایشان باشد و همچنین نمونه کامل يك سینمای متفکر را باز باید در آثار او جستجو نمود.

کلوبها و فستیوالهای سینمایی

متأسفانه در ایران کمبود کلوبهای سینمایی و جشنواره های مستقل فیلم بسیار کم است. کانون فیلم در عمر نسبتا طولانی خود فکر میکنم از لحاظ نمایش آثار برجسته سینماگران دنیا، بزرگترین خدمت را بدوستداران فیلم های با ارزش نموده است اگر این مرکز وجود نداشت هرگز موفق بدیدن تاریخ کامل سینما نمی شدیم سرپرست کانون فیلم قرق غقاری است. ایشان دارای فرهنگ فنی

در زمینه سینما می باشند. سینه کلوب در زمانیکه دکتر کلاسی آنرا اداره مینموده هیچ روزهای یکشنبه هر هفته میادوت نمایش آثاری از سینماگران برجسته مینمود، قبل از نمایش فیلم تفسیر کاملی توسط دکتر کلاسی درباره فیلم و کارگردان آن انجام میشد و بعد از نمایش به سئوالهای تماشاگران پاسخ داده میشد. متأسفانه عمر این کانون کوتاه بود.

سینمای آزاد، با ابتکار بعضی نصیبی در سال ۱۳۴۸ بوجود آمد، کار این مرکز سازندگی و نمایش فیلم های هشت میلیمتری است. ضمناً جوایز برای فیلم های هشت میلیمتری هر چند يك بار فیلم های کوتاه و بلند که بر پایه سینماگران ایرانی ساخته شده و دارای کم اقل ارزش نیز باشد برای اعضاء نمایش داده میشود اگر این مرکز وجود نداشت از دیدن بسیاری فیلمهای کوتاه ایرانی محروم بودیم. سینمای آزاد در عمر کوتاه خود بزرگترین خدمت را در راه سازندگی باین سینما تمهید کرده است، اداره کننده آن بدون هیچ چشم داشتی عاشقانه کوشید تا از آثایی که دوربین را برای فیلمبرداری از يك تیک هایشان خریداری میکردند سینماگرانی شایسته بوجود آورد، ما صمیمانه این کار بزرگ را ارج می نهیم، سینمای آینده ایران هیچگاه این خدمت بزرگ را از یاد نخواهد برد.

فستیوالهای سینمایی

یکی فستیوال بین المللی تهران است که هنوز جا نیفتاده و دارای اشکالات فراوانی است و بعد جایزه سیاسی که جای سیاسی ندارد.

فستیوال فیلم سازان آماتور آسیا که اگر درست انجام شود میتوان نام مهمترین و با ارزشترین فستیوال ایران بآن داد. این کار در راه اعتلای سینمای پیشرو و غیر حرفه ای مولزترین اقدام میباشد امیدواریم این فستیوال از هدفش منحرف نگردد. و بعد میروسیم به جشنواره فیلم های هشت میلی متری سینمای آزاد که شاهد بودیم در این چند دوره بدون انحراف از مسیرش راه را پیمود. همچنین است کانون پرورش فکری، که تاکنون فستیوال هایش را با موفقیت پشت سر گذاشته اگر از چند مورد حق کشی که در آن انجام گرفت بگذرویم - و همچنین از ضعف های کوچکش و کارنامه اش خالی از محاسن نیست.

کانون سینماگران پیشرو - در آن هنگام که ما سخن از سینمای دیگر و پیشرو میگفتیم مورد تسخیر بعضی از آقایان قرار میگرفتیم اما امروز همین سینماگران سخن از سینمای متفاوت و پیشرو میزنند برای من مشکل است ترقی بین گفته های خودمان و آنان را که از سندیکا منفک شده اند در برابر بهرحال این کارشان باید مورد ستایش و پشتیبانی قرار گیرد آنها را اینکه میدانستند هر ایده با چه مشکلاتی دست بگریبان میشوند با این حال با جرات از يك سندیکا بیرون آمدند. من شخصا از این کار پشتیبانی میکنم و بخاطر چرانی که داشته اند تا آنها تبریک میگویم امیدوارم که در راه بهروزی سینمای ایران بتوانند موثر باشند.

فیلمهای ساخت دست

سینما بنویسها

آنان هزاران کیلومتر فیلم خام را نور داده اند تا نوارهایی در همان سطح به بازار روانه کنند البته با تکنیکی بسیار ضعیف تر و بارنگ و لعاب روشنفکری.

شما سؤال خواهید کرد پس چرا تهیه کنندگان متوجه نیستند؟

پاسخ میدهم اکثر تهیه کنندگان آدم های بی فرهنگ هستند و شناخت کافی ندارند. سینما بنویسها از ناآگاهیهای تهیه کننده استفاده کرده و مقداری جملات و کلمات قلنبه و سلتنبه سینمایی نثارشان میکنند و دلایلی از این قبیل که مثلا اورسن واز بدون اینکه مدرسه سینمایی دیده باشد و یا دستکاری نموده باشد اولین فیلمش شاهکار بوده.

آنها هر کدامشان دارای يك بلندگو در مطبوعات هستند با شهرت هایی متفاوت و متغیر و دادن وعده های فراوان به تهیه کننده که مثلا فلان مطبعه مدافع فیلم و تضمین کننده فروش آن خواهد بود که البته زیاد هم دروغ نیست زیرا بهنگام نمایش فیلمی از این قماش، عکس معصمی را بالای صفحه هنری یکی از جرایدها می بینیم که درباره فیلمی سخن گفته، آخرین فیلمی که بدست یکی از این سینما بنویسها ساخته شده از طرف بعضیها (قیامت در ایندال) نام گرفته است ... ستاریو پراز اشتباهات فاحش است

و زوایای دوربین و جهت ها و کمیوزیسیونها غلط. اگر سازنده آن فقط فیلم هائی را که درباره شان نقد نوشته بخوبی دیده بود هرگز چنین اشتباهات فاحش را مرتکب نمی گردید، دوربین بی جهت حرکت میکند و بی جهت ساکن می ماند فورمولها همان فورمولهای همیشگی (فیلم فارسی) است، ایشان اگر قبل از فیلم برداری دستیار یکی از سینماگران سینمای آزاد که فیلم های هشت میلی متری می سازند شده بودند مطمئنا فیلمشان لااقل دارای تداوم تطبیق و ریتمی درست میشد. بهر حال خطر جدی اینان برای این سینما بنویسها است. خواه ناخواه چون نقد مینوشتند و نوشتن نقد تضمینش خواندن مطبوعات سینمایی است (برای استفاده)

لذا آنان چیزهایی درباره فیلمسازان بزرگ سینما و نحوه ارائه فکر هایشان و نوع برخورد آنان با مسائل سیاسی و اجتماعی را خوانند و بعد فکر کردند که قادر خواهند بود با جای پایشان گذارند و چون آنان از مسائل جهان سخن میگویند دلیلی وجود نداشت که «اینها» هم نتوانند از عهده چنین مهمی برآیند. زیرا تروق و گذار از منتقدین سابق مجله (کایه دوسینما) بوده اند.

در سینمای ایران تاکنون

فیلمی که دارای يك حداقل اوزش باشد بدست سینما بتویس هاساخته نشده .
ما در انتظار ورود و ظهور آثاری از سایر دست اندرکاران نقد هستیم ، چون با پول کم نقدنویسی نمیتوان زندگی را اداره نمود ، باتها که هنوز نیامده اند میگویم باور کنید ورود باین سینما برای فیلم ساختن بسیار آسان است نترسید ...

مطبوعاتی که سهمی در پیشبرد سینمای بهتر داشته اند

اکثر مطبوعات ایران دوزمانهای که بیرق (فیلم فارسی) در اهتزاز بود بکمک آن شتافتند و بزرگترین کم لطفی را به سینمای این ملک کردند، من شخصاً بارها این حمایت علنی آنان را دیده ام ، مثلاً مدیر مجله ای از چاپ بسیاری از مقاله هایم که درباره فیلمهای فارسی نوشته بودم جلوگیری کرد و دلیلش این بود که با چاپ این مطلب پول آگهی ها سوخت میشود و با دوستی دیرینه یکی از نویسندگان مجله مربوطه با سازنده یا تهیه کننده فیلم بهم میخورد و صدعا مورد پشت پرده دیگر ، تا آنجا که بیاد دارم مطبوعاتی که سهمی در پیشبرد سینما داشته اند ایثار بودند :

دوره های قدیم مجله فردوسی که متقدآن دکتر کاوسی بود، ایشان برای اولین بار در ایران نقد صحیح را رایج کردند و جوانان را با نفس سینما آشنا نمودند و مبارزه پی گیر و موثری را بر علیه «فیلمفارسی» دنبال کردند و چهره گریه این سینما را بمردم شناساندند. دکتر کاوسی در راهی که پیمود کاملاً موفق است و همچنین است شماره های ۱ تا ۶ فیلم زندگی به سردبیری فریدون رهنما (ناشر فرهنگ وهنر) که در آن طی چند شماره سعی شده بود سینمای دیگر و خوبتر جهانی را ببینند ایرانی بشناسند، هنوز بعد از چند سال خواندن مطالب آن غنیمتی است. ما هنامه سخن با نقدهای آگاهانه هوشنگ طاهری متقد با شعور و با سواد و با احاطه کامل او به فرهنگ سینما و هم چنین با شناختی کامل نسبت به دیگر هنرها خدمات ارزنده ای

درین رهگلو انجام داده است - و همچنین ماهنامه ارزشمند تکیه که الحق سردبیر آن دکتر عنایت همیشه حامی و پشتیبان سینمای راستین بوده و بدینوسیله از ایشان سپاسگذاری میکنم و نیز روزنامه آیندگان که در این یکی دو سال آخر دارای متقدی فهمیده و مطلع می باشد -

نام «هنر و سینما» به سردبیری دکتر کاوسی را از یاد تیریم که باز در طی ۳۶ شماره آن کوششی چشم گیر برای شناسائی يك سینمای سالم بچشم میخورد و بعضی از شماره های فرهنگ و زندگی که متقد آن در مجله رودکی نیز می نویسد جزء این جماعت یعنی خدمتگذاران سینمای خوب بشمار می آیند .

هفت شماره ماهانه ستاره ای سینما به قطع کوچک به سردبیری پیژن خرسند و چند کتاب سینمایی که نامرب منتشر شده - کتاب سینمای آزاد - کتاب ویژه ی آثار و سینما - کتاب سینمای دانشگاه پهلوی شیراز هم از نشریات خوب سینمایی بود و عدم انتشار کتاب اخیر تاسف انگیز است -
وبلاخره کتاب واقفیت گزافی فیلم از فریدون رهنما تنها کتابی است در این زمینه که تاکنون در ایران بچاپ رسیده و در انتهای آن لیست کاملی از مطالب جالبی که تاکنون در مطبوعات ایران در باره سینما نوشته شده آمده است.

سالهای شگفت انگیز

سینمای ایران در حال حاضر در وزارت فرهنگ و هنر که يك مرکز رسمی فیلم سازی است گویا از سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۴۵ شروع بکار سینما نمود با این مسئولیت که فیلم های ساخته شده بوسیله این مرکز بر مبنای مضامین فرهنگ و تمدن ایران باشد که بهر حال چندین فیلم با ارزشهای گوناگون این مسئله مهم فرهنگی ساخته شد . با تمام حسن نیتی که برای این نوع کارها در فرهنگ و هنر وجود داشت باز حضرات بعلت کارشکنی ها نتوانستند این کار را به مرحله مهمی از سازندگی و تفکر برسانند .
برگهای برنده فرهنگ و هنر تهیه فیلم گاو بود که بوسیله

داریوش مهرجویی ساخته شد و چند فیلم کوتاه با ارزش ساخته ی چند تن از کارگردانان وزارت فرهنگ و هنر نیز شایسته تقدیر بود .

در اوایل سالهای ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ سازمان نوپای تلویزیون ملی ایران آغاز بکار نمود در این سازمان تاکنون در حدود صد فیلم مستند روی فرهنگ و تمدن ایران با ارزشهای متفاوت و ۲۰ فیلم داستانی و مستند کوتاه تجربی ساخته شده و هم چنین به ساختن ۶ فیلم بلند داستانی کمک شده و مخارج سه فیلم بلند داستانی نیز تقبل شده است و همچنین با کمکهای مادی و معنوی این سازمان به سینمای آماطور پایه های يك سینمای واقعی پی ریزی گردیده است .

فیلم های تجربی این سازمان تماماً توانسته به سینما تک های اروپا و موزه های سینمایی آمریکا راه یابد و جویازی نیز به همراه آورد تلویزیون ملی از آغازش راهی برای آنان که شیفته تجربه بودند باز نمود و چرنی که این فیلمها به سینماگران بیرون از سازمان داد قابل بررسی و تعمق است ، بعلت مسائلی که در بالا بیان اشاره شد بعقیده من این سالها برای سینمای ایران شگفت انگیز بود بیاد دارم در بهار ۱۳۴۶ فیلمنامه امریک يك قصه را به تلویزیون سپردم و با کمال تعجب مشاهده کردم که با ساختن آن موافقت شده لیلیم در قسمت (پژوهش) مرکزی که فیلم های تجربی در آن ساخته میشد میزبانی بعضی کارشکنی ها با تمام رسید ، امروزه که ۷ سال از ساختن آن میگذرد حتی مخالفان بر این عقیده اند که این فیلم در ذهن تجربه گران سینمای ایران بی اثر نبوده . بهر حال میخواهم این مسئله را مطرح سازم که وجود يك شخصیت مشول چه اثری میتواند در بوجود آوردن يك امر مهم فرهنگی داشته باشد سرپرست سازمان تلویزیون ملی شخصیتی است با فرهنگ که دارای شناختی کلی و عمیق در زمینه هنر می باشد ، و وجودشان برای سینمای ایران ارزنده بوده است . امیدوارم ایشان دچار دلسردی و یاس نگردند و اینرا بدانند که وجودشان برای يك سینمای بهتر فیتعی است .

در قسمت پژوهش تلویزیون که در بالا بیان اشاره شد در

راستی فریدون رهنما قرار داشت که تا حد ممکن کوشید اشکال تراشی های رایج را خنثی کند ، تلاش او ثمره ای درخشان به همراه داشت .

آخرین حرف

ده سال پیش که کار سازندگی سینما را آغاز کردم بعلت جوانی و انرژی فوق العاده حرقم این بود که باید این سینما را از ریشه بدر آورد ، امروز به غیر ممکن بودن نظریه ام واقف شده ام فکر میکنم انرژی افراد نباید صرف ریشه کن کردن این سینما گردد ... انرژی را باید در راه سازندگی بکار برد . البته نه مثل بعضی از سازندگان که فریاد هیاهویشان گوش فلک را گر کرده بود ، اما بهنگام سازندگی درست همان راه را رفتند که سینمای فارسی داشت میرفت . آنان با خود فکر کردند حالا که موقعیتی برای ساختن يك فیلم بدست آورده اند نباید آنرا بدست خودشان نابود کنند باید فیلم دوم را نیز میساختند و هم چنین دهمین فیلم را ، آنوقت با پول هائیکه بدست می آوردند بدنیال سینمای مورد علاقه شان برونند ... این تر خود گول زدن و کلاه سر دپگران گذاشتن نام دارد ... و غیر ممکن ... آنها با ساختن دومین فیلم در سینمای فارسی حل شدند ... قول يك بعدی ابتدال این سینما آنان را در خود فروبلعید ... سینماگرانی که تا به امروز با مقاومت جنگیده اند باید این ستیز را ادامه دهند نباید گول پول و ماشین و منزل شخصی را خورد ... تهیه کنندگان بخوبی باین ضعف بشری واقف اند که هر آدمی امکان دارد در مقابل برگهای زدن اسکناس بخاک بیفتد باید بخوبی بدانیم که سینمای ما تازه دارد تاریخ پیدامیکند . بعضی از فیلم سازان جوان در اولین موقعیت میخواهند فریاد بزنند که ای وای همه چیز از دست رفت بمن ظلم میشود ، هی شعار هی شعار ... من نیز چون تو مورد ظلم قرار گرفتم . من نیز چون تو در آمدن کفاف خرجم را نمیدهم من تمام مشکلات تو واقفم اما من از سینما چیزی والا تر از شعار دادن میخواهم . با این عمرهای کوتاه و کار های زیادی که در پیش است دیگر مجال پرداختن باین مسائل را نداریم .